

حوادث۱۹

مکت

۱۷ ماه‌زندگی مخفیانه وزندان ماه‌عسل زوج متهم به قتل

داماد جوان که در پی درگیری با دایی همسرش او را کشته بود، بعد از دستگیری در تحقیقات قضایی مدعی شد که قاتل نیست. او و همسرش در جریان ۱۷ ماه فرار در ترکیه و زندان مالزی به سر می‌بردند. متهمان قبل از دستگیری توانستند رضایت اولیای دم را جلب کنند.



به گزارش خبرنگار جنایی جام جم، شامگاه بیست و یکم آذر ۹۶ که ۴۰ ساله‌ای در پی درگیری با خواهرزاده‌هایش و داماد آنها بر سر آرت خانه ولایی در محله خزانه با ضربه چاقو زخمی شده و بعد از انتقال به بیمارستان کاشانی فوت کرد. در تحقیقات مشخص شد، عامل جنایت داماد ۲۶ ساله خانواده است. ماموران برای دستگیری سعید اقدام کردند که معلوم شد او و همسرش غیرقانونی از کشور خارج شده‌اند. با گذشت ۱۷ ماه از این جنایت، آنها به ایران بازگشته و در خانه اجاره‌ای در محله خزانه ساکن شده بودند. سرانجام ۲۹ تیر امسال زمانی که برای ثبت سند خانه به بنگاه رفته بودند، بازداشت شدند.

زن ۱۹ ساله و شوهرش که به عنوان متهمان در این جنایت بازداشت شده بودند، روز یکشنبه برای تحقیقات به شعبه ششم بازپرسی دادرسی جنایی تهران منتقل شدندنزد بازپرس احسان زمانی بازجویی شدند. پسر جوان می‌گفت که در این دعوا فقط از خودش دفاع کرده و چند ضربه به دایی همسرش زده و خواهر و برادرزنش هم ضربه‌هایی زده‌اند و او قاتل نیست. این در حالی بود که زن جوان هم گفته‌های او را تایید کرد و گفت از ترس دستگیری از ایران فرار کرده و به ترکیه رفته و بعد هم در زندان مالزی چند ماه زندانی بوده‌اند.

زن و شوهر جوان روانه بازداشتگاه پلیس شدند و تحقیقات از آنها ادامه دارد.

فردا تولد ۱۹ سالگی شیواست و تا سوم دبیرستان درس خوانده است. او در گفت‌وگو با جام‌جم از ترس و وحشت ۱۷ ماه زندگی مخفیانه گفت که در ادامه می‌خوانید.

✽ **چطور با همسر آشناشدی؟**

سعید بچه محلمان بود و به خاطر علاقه‌ای که به هم داشتیم، اوایل مرداد ۹۶ عقد کرده و قرار بود چند ماه بعد ازدواج کنیم. او در مغازه فرش فروشی پدرش کار می‌کرد.

✽ **با مقتول اختلاف داشتی؟**

ما در خانه ارثیه‌ای مادرم و دایی‌ام زندگی می‌کردیم. بعد از فوت پدر و مادرم، مقتول تصمیم گرفت خانه را بفروشد که همین باعث اختلاف ما شد.

✽ **از شب جنایت‌بگو.**

دایی‌ام با شمشیر به خانه‌مان آمد و با برادرانم و خواهرم درگیر شد. آنها با چاقو مقتول را زخمی کردند. وقتی شوهرم به خانه‌مان آمد، چاقویی که روی زمین بود را برداشت و با آن چند ضربه به دایی‌ام زد و به خانه‌شان بازگشت. چند ساعت بعد او زنگ زد و خواست همراه خواهر و برادرانم به خانه آنها برویم. در آنجا شوهرم از مرگ دایی‌ام خبر داد. مجبور به فرار بودیم. دو نفری به مرز بارزگان رفته و با کمک یک قاچاقچی انسان به استانبول رفتیم. در آنجا خانه‌ای اجاره کردیم. در این مدت هزینه زندگی‌مان را برادرشوهرم برایمان واریز می‌کرد. بیش از یک‌سال ترکیه بودیم و زیاده‌آفتابی نمی‌شدیم تا پلیس به ما شک نکند.

✽ **بعد کجا رفتید؟**

می‌ترسیدیم ماجرا لو برود. به قاچاقچی انسان پول دادیم و گذرنامه جعلی گرفتیم و به مالزی رفتیم. شوهرم در گیت فرودگاه دستگیر شد. بعد هم من دستگیر شدم و چهار ماه زندان بودیم. در اتاقی که من زندانی بودم بیش از ۵۰ زن از کشورهای عراق، پاکستان، چین و... زندانی بودند و تنها زندانی ایرانی من بودم. همه جرم‌شان اقامت غیرقانونی بود. سه وعده غذای بد به ما می‌دادند. ماهی دوبار به حمای می‌رفتم که کنار سرویس بهداشتی بود. زندانبان‌ها کتک‌مان می‌زدند. بعد از چهار ماه آزاد به ایران برگشتیم. در تهران خانه‌ای اجاره کرده و متوجه شدیم که بستگانم دیه مقتول را داده‌اند و رضایت گرفته‌اند.



با هماهنگی قضایی به پزشکی قانونی منتقل شد. پلیس در حال تحقیق درباره علت مرگ این سه عضو خانواده است.

متأسفانه همزمان با گرمای هوا شاهد افزایش قربانیان غرق‌شدگی در کشور هستیم.

پدر خانواده، دختر ۱۱ و پسر هشت‌ساله بود. در سد خاکی روستای آغچه بویین می‌اندشت غرق شدند.

وی افزود: بعد از ۱۲ ساعت از این حادثه روز بعد پیکر بی‌جان این سه نفر از سوی امدادگران در داخل سد خاکی یکی پس از دیگری خارج و اجساد قربانیان

غرق شدن ۳ عضو خانواده در سد

مرد میانسال همراه دختر و پسر خردسالش در سد خاکی روستای آغچه بویین می‌اندشت غرق شدند.

غفور راستین، مسؤول مرکز اورژانس استان اصفهان به ایرنا گفت: شامگاه جمعه بیست و نهم تیر امسال، سه عضو خانواده‌ای که شامل مرد ۴۴ ساله

گفت‌وگوی اختصاصی جام جم با قربانی ۱۰ساله حمله تمساح در سیستان و بلوچستان

روایت دست‌اول از جدال نابرابر با گاندو

✽ دختر بچه ده ساله‌ای که روز جمعه هفته گذشته برای برداشت آب به حاشیه رودخانه باهوکلالت سیستان و بلوچستان رفته بود، طعمه گاندو(تمساح پوزه کوتاه) شد و در اثر این حادثه، دست راست خود را از ناحیه کتف از دست داد. حوا رئیس هنوز هم در بیمارستان بستری است و جز مقامات مسؤول استان و پزشکان و پرستاران، تقریباً هیچکس نمی‌تواند به بالینش برود. پدر و مادر حوا بیرون اتاقش ایستاده‌اند. مادر که اصلا دل و دماغ وارد شدن به اتاق را ندارد و هر چه برادرش به او اصرار می‌کند، بی‌فایده بوده و حاضر نیست به اتاق برود و دخترکش را در آن وضعیت ببیند. حال و روز پدر هم دست کمی از مادر ندارد. یک چشمش اشک است و چشم دیگریش خون. بالاخره حوالی غروب، با کمک خدیجه خانم، خاله حوا که با وجود سختگیری‌های زیاد پرسنل بیمارستان توانست وارد اتاقش شود، موفق می‌شویم با حوا صحبت کنیم. دخترک حال خوشی ندارد. هنوز هم چشم‌هایش پر از ترس و وحشت است. هنوز هم تصویر دندان‌های تیز و بلند و چشم‌های زننده تمساح و حمله ناگهانی‌اش، جلوی چشمانش می‌رقصد.

لیلا حسین‌زاده

حوادث

حوا با صدای نحیف و ضعیفی در مورد روز حادثه می‌گوید: «داشتم کنار رودخانه لباس می‌شستم. یکدفعه دیدم چند نفر پاهایم را گرفته‌اند و هی می‌کشند. فکر کردم دارند با من شوخی می‌کنند. به آنها گفتم چرا پاهایم را می‌کشید. بگذارید کارم را انجام دهم. بین حرف‌هایم، روی آب را نگاه کردم. یکدفعه تمساح را دیدم که دهان بزرگش را باز کرده و به سمت حمله‌ور شده بود. قصد داشت گردنم را بگیرد و مرا به درون رودخانه بکشد. اگر می‌گرفت، حتما کشته می‌شدم. من هم برای این‌که پوزه‌اش به گردنم نرسد، روی زمین خوابیدم، طوری که گردنم به زمین چسبید و تمساح به‌جای آن، دستم را میان دندان‌های تیزش گرفت. با همان حال، با صدای بلند داد زدم و به خواهرانم گفتم تمساح مرا خورد، تمساح مرا خورد. خواهرانم به سمتم آمدند و با سنگ شروع به زدن تمساح کردند و بعد از آن، پاهایم را گرفتند و به سمت ساحل کشیدند. از یک طرف تمساح با دندان‌هایش دستم را می‌کشید و از طرف دیگر، خواهرانم پاهایم را محکم می‌کشیدند تا تمساح نتواند مرا به داخل رودخانه ببرد. در همان حال که جیغ می‌زدیم، علی پسر عمه‌ام به کمک آمد.»

✽ **خدا به حوا رحم کرد**

علی، پسرعمه ۱۴ ساله حوا، علت حمله

قطعی آب روستا به خاطر ۱۲ میلیون تومان!

وحید پورمردان، مدیرکل حفاظت

محیط زیست استان سیستان و بلوچستان، پس از اطلاع از حمله تمساح به حوا، شبانه خودش را به چاپهار رساند تا اول صبح به بیمارستان برود و روند درمان او را پیگیری کند. او می‌گوید: ساعت ۱۲ شب ۲۸ تیر، به محض اطلاع از

حمله گاندو به یک دختر بچه، از زاهدان به سمت چاپهار حرکت کردم و صبح زود هم به بیمارستان رفتم تا از آخرین وضعیت درمان حوا مطلع شوم. متأسفانه به علت آسیب دیدگی شدید، تلاش پزشکان برای حفظ دست و عمل پیوند موفقیت‌آمیز نبود. تمام همکاریان محیط‌زیست نیز در این عیادت حضور داشتند و از خانواده این دختر دلجویی کردیم. با این‌که در شرایط روحی مناسبی نبودند، ولی به آنها گفتم ای کاش بیشتر مراقب دخترتان بودید.

او ادامه می‌دهد: «جداً از این‌که مدیرکل هستم، یک انسان و یک پدر نیز هستم و دختری همسن و سال حوا دارم. به‌شدت از این حادثه آزرده‌خاطر هستم و می‌دانم والدینش چه دردی احساس می‌کنند. شاید اگر این اتفاق در یک استان برخوردار از نظر تجهیزات پزشکی و خدمت‌رسانی به مردم رخ می‌داد، این کودک زمان طلایی برای پیوند را از دست نمی‌داد و از داشتن نعمت دست محروم نمی‌شد.»

این اولین باری نیست که گاندو به انسان حمله می‌کند و آن‌طور که پورمردان توضیح می‌دهد، حدود دو سال پیش هم، یک پسر بچه ۱۲ ساله در منطقه کشاری، توسط گاندو به زیر آب کشیده شده و در اثر خفگی جان خود را از دست داده بود.

او با تأکید بر این‌که خطرات نزدیک شدن به زیستگاه گاندو همواره به

نیاز به پروتز دست

دکتر محمد مهران امینی فرد، رئیس دانشگاه علوم پزشکی ایران‌شهر با بیان این‌که در سال‌های اخیر، حمله‌ای از سوی گاندوها ثابت نشده و این حادثه به‌ندرت در این استان رخ داده است، در خصوص عدم موفقیت پیوند دست حوا می‌گوید: «پس از اطلاع از حادثه، بیمار به‌سرعت توسط اورژانس به بیمارستان چاپهار انتقال داده شد. پس از انتقال، اقدامات اولیه مانند شست‌وشو و تزریق آنتی‌بیوتیک (به دلیل عفونی بودن) انجام شد. سپس، با مرکز فوق تخصصی پیوند در کرمان صحبت کرده و عکس‌های دست مجروح بیمار را به تیم درمان ارائه کردیم که پس از بررسی تصاویر اعلام کردند نمی‌توان هیچ اقدام موثری برای عضو قطع شده انجام داد. متأسفانه، حمله گاندو، دست دختر بچه را به‌طور کامل قطع کرده است. یعنی عملاً از ناحیه میانی بازو، هیچ ارتباط فیزیکی، عروقی، عصبی، استخوانی بین عضو قطع‌شده و جایی که پیوند باید انجام می‌شد، وجود ندارد. حداقل اگر یکی از این ساختارها حفظ می‌شد، قابلیت بازسازی عروقی در بیمارستان چاپهار

مردم، دهیاران، اعضای شورای روستاها و جوامع محلی آموزش داده می‌شود، می‌گوید: «علاوه بر نصب تابلوهای هشدارآمیز، محیط‌بانان ما در آن منطقه همه بلوچ هستند و به زبان بلوچی به مردم هشدار می‌دهند که در فصل تولید مثل به زیستگاه گاندو نزدیک نشوند، زیرا در این فصل تمساح‌ها به‌شدت مهاجم شده و از قلمرو خود در برابر انسان‌ها دفاع می‌کنند.

مدیرکل محیط زیست استان سیستان و بلوچستان در ادامه می‌گوید: «با توجه به خلا آبرسانی به روستاهای حوزه باهوکلالت، وزارت نیرو باید امکانات آبرسانی به حاشیه رودخانه باهوکلالت را فراهم کند. البته ظاهراً در این منطقه شبکه آب وجود دارد. اما به گفته مردم، آب مصرفی به علت بدهی برخی مشترکان روستایی قطع شده است. آن‌طور که در بیمارستان متوجه شدم، رقم این بدهی مبلغی در حدود ده تا ۱۲ میلیون تومان است، اما اگر الان مردم به‌جای این رقم، ۱۲ میلیارد پرداخت کنند، جای دست این کودک بی‌گناه را می‌گیرد؟»

پورمردان تأکید می‌کند: «پیگیری پرداخت بدهی آب روستا در شرح وظایف محیط زیست استان نیست، اما به این معنی هم نیست که قصد تبری جستن از این موضوع را داریم. در این حادثه من هم مقصر هستم، اما مسأله این است که شرکت آب و فاضلاب روستایی استان می‌گوید آب وصل است و به همکاران من نیز اعلام کرده‌اند که آب قطع نیست و هیچ بدهی‌ای نیز وجود ندارد. با این حال و طبق ادعای برخی افراد، پیامی در گوشی‌های تلفن همراه ساکنان روستا وجود دارد که در آن گفته شده است به‌دلیل بدهی، آب روستا قطع می‌شود و حالا قرار است این پیام برای ما ارسال شود. علاوه بر انجام پیگیری‌های لازم در این خصوص، با آقای دکتر کلانتری نیز در مورد وضعیت دختر بچه و پرداخت دیه مکاتبه کرده‌ایم. در کنار اینها امیدواریم وزارت بهداشت و رسانه شما هم کمک کنند تا بتوانیم پروتز مناسبی برای دست این دختر بچه فراهم کنیم.

وجود داشت و می‌توانستیم با استفاده از تیم تخصصی این جراحی را انجام دهیم، اما متأسفانه، عضو به‌طور کامل خرد شده بود و اقدام موثری نمی‌شد انجام داد.»

امینی فرد درخصوص حمایت‌های درمانی از حوا گفت: «حتماً پیگیری لازم را برای پروتز و اقدامات توانبخشی از طریق وزارت بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی ایران‌شهر و مجموعه عوامل تصمیم‌گیرنده مانند استاندار، فرماندار و سایر دوستان انجام خواهیم داد. همچنین معاون درمان وزیر بهداشت نیز قول‌هایی در رابطه با تأمین پروتز دست بیمار به ما داده که امیدواریم تا حد امکان هر چه زودتر عملیاتی شود.»

وزارت بهداشت پای کار است

دکتر قاسم جان‌بابایی، معاون درمان وزارت بهداشت، در واکنش به نیاز حوا به پروتز دست می‌گوید: «البته از قیمت‌های پروتز دست اطلاع ندارم، اما به محض دریافت مکاتبه و درخواست، وزارت بهداشت حمایت‌های لازم درمانی را از این دختر بچه انجام خواهیم داد.»



محل حادثه

رابطه رفتار انسان‌ها و حمله تمساح

عمر پذیرفته، یکی از عاشقان گاندو است که بصورت داوطلبانه عمرش را برای حمایت و جلوگیری از انقراض نسل این خزنده زیبا گذاشته است. او ۲۶ ساله و ۹۰سال است با عشق و علاقه به کار پرورش و نگهداری از تمساح‌ها مشغول است.

او در مورد علت حمله گاندو به حوا می‌گوید: «شاید بسیاری از مردم بگویند تمساح وحشی است، اما من می‌گویم نحوه رفتار ما باعث می‌شود رفتار تهاجمی از خود نشان دهد. گاندو یک حیوان خجالتی است و کاری به انسان‌ها ندارد. اکنون، فصل تبدیل شدن تخم‌های گاندو به نوزاد است و تمساح نیز بر اساس غریزه مادری و حفاظت از تخم‌های خود به آن دختر بچه حمله کرده است. تمساح‌ها در دو موقعیت، یعنی زمان جفت‌گیری و تخم‌ریزی احساس خطر کرده و در چنین مواقعی به هر مهاجمی که به قلمرو آنها نزدیک شود، حمله می‌کنند. البته

نه آن دختر بچه مقصر است و نه تمساح. ای کاش آب در محل زندگی آن دختر وجود داشت تا مجبور نمی‌شد به زیستگاه گاندو نزدیک شود.» پذیرفته در ادامه

صحبت‌هایش در مورد مشخصات ظاهری و نحوه زندگی گاندو می‌گوید: «این نوع تمساح، تنها گونه‌ای است که فقط در ایران، هند و پاکستان زندگی می‌کند و زیستگاه عمده‌اش در ایران،

قسمت جنوب بلوچستان است. عمر مفید این خزنده زیبا، ۶۰ تا ۸۰ سال بوده و حداکثر عمرش بین ۱۰۰ تا ۱۲۰ سال است. تمساح‌های بالغ بین ۸۰ تا صد کیلوگرم وزن دارند و بیشترین اندازه طول این حیوان چهارمتر گزارش شده است. گاندو سالانه بین ۱۵ تا ۱۲ تخم می‌گذارد که حدود ده تا ۱۲ عدد از آنها تبدیل به نوزاد می‌شود و باقیمانده تخم‌ها از بین می‌رود. البته وقتی تبدیل به نوزاد شدند، به‌سرعت باید آنها را جدا کرد تا طعمه تمساح‌های نر نشوند.»

او ادامه می‌دهد: «در سال‌های گذشته نسل این حیوان، به‌دلیل خشکسالی در حال انقراض بود. تا سال ۸۶ تنها ۱۱۰ گاندو وجود داشت، اما پس از راه‌اندازی سایت مراقبت از گاندو توسط سازمان محیط زیست استان سیستان و بلوچستان، این رقم در سال ۹۶ به ۵۰۰ عدد رسید. مردم ما اعتقاد زیادی به گاندو دارند و می‌گویند اگر تمساح نباشد، باران هم نمی‌بارد. به همین علت هرگز گاندو را مورد آزار قرار نمی‌دهند. به اعتقاد من، تنها موضوعی که باعث افزایش جمعیت گاندوها شد، حمایت بی‌دریغ مردم محلی از آنها بود.»

